

فصلنامه ادبیات داستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه

سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱ ه.ش. / ۲۰۱۳ م. / صص ۱۱۳-۱۳۲

نقد جامعه‌شناختی رمان *سال‌های ابری* از علی اشرف درویشیان*

مریم خلیلی جهانتیغ

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

مکیه عثمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده:

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی نوپا و میان رشته‌ای است که در آن تأثیر جامعه بر ادبیات و برعکس، تأثیر ادبیات بر جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. رمان بیش از هر اثر دیگری، تحت تأثیر اوضاع و شرایط جامعه قرار دارد و می‌تواند بازتاب ساختار اجتماعی جامعه باشد. رمان چهار جلدی *سال‌های ابری* علی اشرف درویشیان، رمانی کاملاً رئالیستی است و تمام وقایع آن، تجربیات و شواهد عینی زندگی نویسنده است. هدف از نقد جامعه‌شناختی این اثر، ترسیم چهره طبقات اجتماعی و وضعیت اقتصادی و فرهنگی آنان است. این مقاله می‌تواند اوضاع جامعه ایران در دوره پهلوی اول و دوم را - که مقارن با پیدایش و زمان رویداد حوادث رمان *سال‌های ابری* است - به روش تحلیل و نقد متن به خواننده بنمایاند و سیمای واقعی ایران را از لایه‌لای سطور این اثر استخراج کند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی اجتماعی، نقد جامعه‌شناختی، *سال‌های ابری*، علی اشرف درویشیان، رمان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۲

رایانامه نویسنده مسئول: shahnameh1390@lihu.usb.ac.ir

۱- مقدمه

آثار ادبی بازتاب شفاف اوضاع فکری فرهنگی هر عصری است. از آنجایی که تاریخ نگاران، نمی‌توانسته‌اند به روشنی از فضای سیاسی و اجتماعی عصر خویش سخن بگویند، تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی می‌تواند، تصویر روشن و واضحی از اوضاع اجتماعی عصر پدیدآورندگان اثر را به ما ارائه دهد. رمان، معروف‌ترین و مهم‌ترین شکل ادبی روزگار و تصویری عینی از چشم‌انداز و برداشت نویسنده از زندگی است که در ایران از اوایل دوران مشروطه، بیشتر در پیوند با انتقاد از اوضاع اداری و اجتماعی به وجود آمد. از آن جایی که خاستگاه ادبیات داستانی و به طور کلی هنر، ریشه در شرایط اجتماعی دارد، حرکت‌ها و تغییرها و جنبش‌هایی که در جامعه پدید می‌آید، بر خلق و بازآفرینی آثار هنری به ویژه ادبیات داستانی تأثیر می‌گذارد؛ ادبیات جامعه را باز می‌تاباند و حقایقی را راجع به تعاملات اجتماعی ما بیان می‌کند. گاهی می‌توان اثر ادبی را در پرتو فرهنگ مسلط اجتماعی تفسیر کرد؛ چون ادبیات، بخشی از روستاخت فرهنگی جامعه است و مطالعه ادبیات و جامعه به طرز بسیار ظریف و پیچیده به هم گره خورده است. جامعه و ادبیات، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و بی‌شک، هر دو از هم تأثیر می‌پذیرند. جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یک شاخه علمی میان رشته‌ای، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... شاعران و نویسندگان را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ ژان پل سارتر می‌گوید: «وظیفه نویسنده است که کاری کند تا هیچ‌کس نتواند از جهان بی‌اطلاع بماند و هیچ‌کس نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد.» (سارتر، ۱۳۶۳: ۴۴)

شاعر یا نویسنده به عنوان عضوی از جامعه، آنچه از تجربه‌ها و تحصیلات خویش اندوخته است، به رشته تحریر در می‌آورد و مسائل زمان خویش را به نوعی منعکس می‌کند که ما را بهتر با اقتصاد، تولید، طبقات اجتماعی و فرهنگ و سرنوشت پیشینیان آشنا سازد. «جامعه‌شناسی از قرن ۱۹ میلادی شکل گرفت و در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام لوکاچ به نقطه عطف خود رسید. علاوه بر لوکاچ، متفکرانی چون: اریش کوهلر، لوسین گلدمن، میخائیل و باختین، هر یک به نوبه خود در شکل‌گیری و شکوفایی این رشته سهم بسزایی داشته‌اند.» (پارسانس، ۱۳۸۷: ۱۱)

جامعه و ادبیات، دو رکن اساسی جامعه‌شناسی ادبیات است که برای شناختن آن، باید تعریف روشنی از آن دو ارائه کرد. «جامعه حاصل گردهمایی و عمل متقابل انسان‌هایی است که در کار و تولید مشترک می‌کوشند و با یکدیگر روابط اجتماعی و اقتصادی دارند.» (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۶)

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یک دانش میان رشته‌ای، از یک طرف نقطهٔ اوج علوم ادبی است و از طرفی دیگر با علوم اجتماعی و تاریخ، رابطهٔ تنگاتنگی دارد. جامعه‌شناسان تعاریف مختلفی از جامعه ارائه کرده‌اند. یکی از این تعاریف که ساده‌تر به نظر می‌رسد، چنین است: «جامعه‌شناسی، شناخت علمی جامعه، مطالعهٔ حیات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر زندگی جامعه است که هنگام بررسی در زمینهٔ ادبیات، به تحلیل محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن تأکید می‌نماید.» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۱۵)

جامعه‌شناسی ادبیات، نوعی از نقد ادبی است که در آن درونمایه، محتوای اثر، جهان‌بینی، فکر و اندیشهٔ شاعر یا نویسنده، مورد توجه است. با مطالعهٔ آثار ادبی می‌توان دریافت که عواطف و احساسات شاعر و هنرمند چیست و محرک او در اندیشه‌ها و الهامات کدام است و همچنین صفت و خصلت‌های انسانی غالب بر عصر و معاصرانش را نیز می‌توان شناخت. «مسئلهٔ جامعه‌شناسی رمان، همواره ذهن جامعه‌شناسان ادبیات را به خود مشغول داشته است؛ اما گویا تاکنون گامی اساسی در راه روشن کردن آن برنداشته‌اند. از آنجا که رمان در اصل در سرتاسر نخستین بخش تاریخ خود، نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامهٔ اجتماعی بوده است، جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند، نشان دهند که این وقایع‌نامهٔ اجتماعی، کمابیش اوضاع جامعه عصر خود را منعکس کرده است؛ اما برای اعلام چنین نظری، به راستی نیازی نیست که جامعه‌شناس باشیم.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷)

در جامعه‌شناسی رمان رئالیستی، جامعه‌شناس با روایتی هنری از واقعیتی اجتماعی سر و کار دارد. رمان از نظر فرم و درونمایه، «نسبت به بقیهٔ هنرها، شاید به جز سینما، به طور مستقیم‌تری از پدیده‌های اجتماعی مایه می‌گیرد و با جود اینکه رمان‌ها غالباً وابسته به لحظات خاص تاریخ جامعه هستند، هنگام مطالعهٔ آن‌ها باید دقت داشته باشیم که با یک هنر سر و کار داریم.» (زرافا، ۱۳۶۸: ۹)

در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، جز چند اثر از استادان بزرگ، تاکنون کار گسترده‌ای صورت نگرفته است. امیرحسین آرین‌پور (۱۳۸۸) اولین کسی است که مباحث جامعه‌شناسی هنر و ادبیات را در ایران مطرح کرد. پس از اثر وی، آثار دیگری نیز در این زمینه به چاپ رسید و نویسندگان، ضرورت پرداختن به این زمینه را متذکر شدند. دربارهٔ رمان *سال‌های ابری* تاکنون چند پژوهش صورت گرفته است: دستغیب (۱۳۷۵)؛ غفاری جاهد (۱۳۸۶) علی اکبری و کوچکیان (۱۳۸۶). مقالهٔ اول، نقد ساختاری و محتوایی رمان است. در مقالهٔ دوم، *سال‌های ابری* از لحاظ محتوایی بررسی شده است و مقالهٔ سوم، پژوهشی است در اثبات نوع رمان *سال‌های ابری* که نویسندگان آن را «توبیوگرافی_رمان» معرفی کرده‌اند. مقالهٔ حاضر می‌کوشد تا در سیر جامعه‌شناختی، وضعیت جامعه در دوران پهلوی دوم را بر اساس رمان مذکور، ترسیم کند؛ چراکه ادبیات از جهتی منعکس‌کنندهٔ واقعیت‌های اجتماعی است؛ بنابراین با بررسی جامعه‌شناختی این اثر، می‌توانیم خوب و بد جامعهٔ خود را در سال‌های وحشت و خفقان پیش از انقلاب اسلامی، بهتر بشناسیم.

۲- معرفی کوتاه نویسنده

علی اشرف درویشیان در ۳ شهریور سال ۱۳۲۰ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۳۷ پس از گذراندن دورهٔ دانشسرای مقدماتی کرمانشاه، ۸ سال در روستاهای گیلان غرب و اسلام‌آباد غرب آموزگار بود. در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه تهران در رشتهٔ ادبیات فارسی و سپس تا کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی درس خواند و همزمان در دانشسرای عالی تهران در رشتهٔ مشاوره و راهنمایی تحصیلی پیش رفت. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ به سبب نوشتن کتاب *از این ولایت و فعالیت‌های سیاسی* ۳ بار دستگیر و ممنوع‌القول شد. درویشیان در کتاب‌هایش زندگی کودکان فرودست و مقاومت و تلاش پیوستهٔ آن‌ها را نشان می‌دهد. هدف او این است که از طرفی خودباوری را در آن‌ها بالا ببرد و از طرف دیگر با نشان دادن زندگی روزمرهٔ این کودکان، در بزرگسالی توجه آن‌ها را به زندگی سخت و توانفرسای دوران کودکی‌شان جلب کند و با نشان دادن تضاد بین تنگدستان و ثروتمندان، تهیدستان را به مبارزهٔ جدی با بیداد و ستم فرا بخواند. درویشیان شش سال به خاطر انتشار کتاب‌هایش در زندان بود. مجموعهٔ *فصل نان* و *قصهٔ رنگینه* را در زندان نوشت و توسط همسرش به

خارج از زندان فرستاد. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر وی، رمان چهار جلدی *سال‌های ابری* است که مورد بحث و بررسی این مقاله است.

۳- خلاصه رمان

سال‌های ابری را اگر یک زندگی‌نامه واقعی بدانیم- که در واقع هم همین گونه است- بی‌شک «شریف دارویشه» که روای و قهرمان رمان است، خود «علی اشرف درویشیان» است. رویدادهای این رمان بین سال‌های ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی، یعنی سقوط رژیم پهلوی است. شریف دارویشه در خانواده‌ای فقیر و خرافاتی و جبرگرا، بزرگ می‌شود و توسط دایی‌هایش حامد و سلیم که مدام در جدال سیاسی بودند، با اندیشه‌ها و مبارزه سیاسی آشنا می‌شود. در اوج فقر و نداری، درس می‌خواند و تابستان‌ها کار می‌کند تا هزینه دفتر و کتابش را تأمین کند. پدرش «مشی بوچان» شغل مشخصی ندارد، مدام شغل عوض می‌کند و هر بار هم شیادان، حقیقت را می‌خورند. او جبرگراست و تسلیم سرنوشت. مادرش هم مثل زنان دیگر، علاوه بر کارهای خانه، خیاطی می‌کند و کِلاش می‌چیند تا بتواند شکم بچه‌هایش را سیر کند. مردم در فقر و نداری و بیکاری و بیماری دست و پا می‌زنند. شریف شاهد گرسنگی‌ها، اشک‌ها، دردها و مرگ و میرهای مردم بی‌پناه و نادر است. آتش کینه و نفرت از رژیم ظلم و ستم، از همان کودکی در دلش شعله‌ور می‌شود. با مشقت فراوان درسش را تمام می‌کند و وارد دانشسرا می‌شود. او عاشق شغل معلمی است. با وجدانی بیدار و ذهنی آگاه، معلمی را پیشه خود می‌سازد. هدفش بیداری و روشنگری دانش‌آموزان است، آنها را جامعه‌ساز می‌بیند و در پی تحقق اهداف خود که بیداری و هشیاری ملت است، به دانش‌آموزانش درس عشق، انسانیت و آزادگی می‌دهد. او با آنکه در این راه از مزدوران رژیم، اربابان و خان‌های زورگو، رنج‌های فراوان می‌بیند؛ ولی هیچ‌گاه از کمک به مردم و آگاه کردن آنان، دست برنمی‌دارد. به دلیل پخش اعلامیه‌ها و شرکت در اعتصابات و نوشتن کتاب‌های ضد رژیم، سال‌ها توسط ساواک، زندانی و شکنجه می‌شود؛ اما در زیر شکنجه‌های جانفرسا و وحشتزای ساواک نیز راضی به همکاری با آنان و دست کشیدن از اهداف و افکارش نمی‌شود.

۴- تحلیل داستان

محتوای این رمان از جنبه‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، قابل بررسی است. در این رمان، با افراد مختلفی از جامعه آشنا می‌شویم که هرکدام نمادی از

آدم‌های واقعی سال‌های نه چندان دور تاریخ کشورمان هستند. درونمایه این اثر، سیاسی و اجتماعی است. «درونمایه، فکر اصلی و مسلط هر اثری است؛ خط رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به بیان دیگر، درونمایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند؛ به همین جهت است که می‌گویند درونمایه هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

ایدئولوژی نویسنده در این کتاب، درونمایه اصلی آن را تشکیل می‌دهد. نویسنده با انتخاب شخصیت‌های داستان، از افراد عادی جامعه، شرح زندگی آنان و قرار دادن آن‌ها در متن مبارزه علیه نظام حاکم، جریان رودی را نشان می‌دهد که در مسیر خود، آنچه را که سر راهش قرار می‌گیرد، با خود می‌برد و تبدیل به سیلی بنیان‌کن می‌کند. جریان مبارزه‌ای که از میان کارگران آغاز می‌شود و ریشه در نسل‌های گذشته دارد و همیشه مردم فقیر و سطح پایین جامعه را با خود همراه می‌کند. اینان همان شخصیت‌هایی هستند که در گوشه و کنار رمان، با زندگی‌شان آشنا می‌شویم. نویسنده در این باره می‌گوید: «من می‌خواستم توی سال‌های ابری، این را بگویم که یک نفر موجی در جامعه‌اش ایجاد می‌شود و نمی‌تواند با آن موج نرود؛ نمی‌خواهم بگویم ناخودآگاه و بدون آگاهی، اما وجدانش قبول نمی‌کند. کنجکاویش، وضع زندگی و مشاهداتش باعث می‌شود با این موج برود. این حالت با موج رفتن مهم است.» (غفاری جاهد، ۱۳۸۶: ۹۸)

این درونمایه در سرتاسر رمان، دیده می‌شود. شخصیت‌هایی که در آغاز رمان، از آن‌ها نام می‌برد، سرانجام، آدم‌های مبارزی مثل «شریف، آقا مرتضی، هوشنگ، مشی رمضان، بمانعلی و...» با این موج می‌روند و تا آخر می‌مانند و برخی از آن کناره می‌گیرند. چیزی که درونمایه داستان را قوت می‌بخشد، عشق به میهن و ملت است. در اواخر رمان، هنگامی که شریف از زندان، برای همسرش نامه می‌نویسد، این عشق را چنین توصیف می‌کند: «چه کسی می‌تواند ادعا کند که بیش از یک زندانی سیاسی به میهنش و به مردم وطنش عشق می‌ورزد؟ راستی چه کسی می‌تواند ادعا کند؟ آنکه با بی‌خیالی روی کاناپه راحتش چرت می‌زند؟ آنکه حتی آب این مملکت را لایق نوشیدن نمی‌داند؟ به نظر من کسی می‌تواند این آب و خاک را دوست داشته باشد و در راهش در راه سرافرازی و اعتلایش فداکاری کند که با همه وجودش، خاک

پری‌رکتش را عزیز بدارد و در کنار مردمش باشد و تا نفس دارد، در برابر ستمگران و مزدوران بایستد.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۱۶۱۵)

مضمون این داستان علاوه بر درونمایه سیاسی، درباره فقر و تبعات آن است که شامل بیماری، مرگ و میر، اختلافات خانوادگی و کارکردن زنان و کودکان است. از شاخصه‌های دیگر *سال‌های ابری* توجه نویسنده به مشکلات طبقات فرودست جامعه و نگاهی انسان‌مدارانه به جایگاه انسان در جامعه است. *سال‌های ابری*، رمانی است که از نظر منتقدان به لحاظ دارا بودن مؤلفه‌های رمان، نقص‌هایی بر آن وارد است؛ اما به دلیل بهره‌گیری نویسنده از مفاهیمی انسانی و نگاه او به نابسامانی‌های جامعه پیرامونش، از جمله آثار قابل تأمل در این ژانر به شمار می‌رود. در این اثر از تمام مسائل و مشکلات جامعه سخن رفته و مسائل تاریخی و سیاسی در کنار مسائل اجتماعی و فرهنگی بیان شده است. همچنین مثل‌ها، باورها و عقاید خرافی بسیاری را دربردارد که به ارزش آن افزوده است.

نویسنده که از دیار کرمانشاه است، به خوبی توانسته عناصر فرهنگی و زبان غنی این بخش از ایران عزیز را به کار گیرد. خواننده با خواندن *سال‌های ابری*، ضمن مرور بخشی از تاریخ این سرزمین، با کلمات اصیل و محلی، با آداب و رسوم و بالاخره با باورهای مردمی منطقه آشنا می‌گردد. از دیگر نکات برجسته رمان *سال‌های ابری*، پرداختن نویسنده به دردهای جانسوز مردم است؛ چیزی که در جای جای کتاب و در شخصیت‌های مختلف داستان به وضوح قابل رؤیت است.

جنبه‌های اجتماعی این رمان، شامل این موارد است: فقر مادی، فقر فرهنگی (اعتقاد به خرافات و عقاید عامه)، بیماری، مذهب، جبرگرایی، سادگی ناشی از بی‌سوادی، اختلافات طبقاتی، آداب و رسوم اجتماعی، مشاغل و...

۴-۱- جامعه‌شناسی اجتماعی - اقتصادی

بارزترین وجه این رمان، فقر است. وجود فقر موجب افزایش بی‌سوادی می‌شود و اعتقاد به خرافات و باورهای غلط، اوضاع زندگی افراد را دگرگون می‌کند. بیشتر خانواده‌هایی که شریف با آنها آشنا می‌شود، در فقر دست و پا می‌زنند و این فقر معلول عقاید و عملکرد خود اشخاص نیز هست؛ برای مثال، پدر شریف، مردی است زحمتکش که از صبح تا شب کار می‌کند؛ اما یا دست خالی برمی‌گردد و یا اینکه دسترنج خود را به سادگی به باد می‌دهد و این در حالی است که زن و بچه‌هایش

گرسنه و بی‌خانمان هستند. بچه‌ها وقتی تگه‌ای نان از پستو برای رفع گرسنگیشان بر می‌دارند، دیگر باید سر بی‌شام بر زمین بگذارند. نان خوردن بچه‌ها گناه است و تنبیه می‌شوند. «آهسته می‌روم از خانه نان می‌دزدم. می‌گذارم لیفه شلوارم تا ننه نفهمد. وقتی از خانه بیرون می‌آیم، دست‌هایم را آزادانه تکان می‌دهم؛ یعنی که چیزی با خودم بر نداشته‌ام؛ اما شکم و کمرم را راست می‌گیرم که تکان نخورد و نان از لیفه شلوارم نیفتد. ننه اگر مرا ببیند، با چنگول میان ران‌هایم را کیود می‌کند. می‌نالد و سر خود را به دیوار می‌زند. می‌نشیند گوشه اتاق. زانوها را بغل می‌کند و خودش را به چپ و راست تکان می‌دهد و می‌موید... لطیف از ترس، دماغش تیر می‌کشد. رنگش می‌شود مثل مهتاب و با بغض می‌گوید: «کاشکی آدم هی نان نخورد، تا ننه خوشحال بشود». با لب‌های لرزان از بغض می‌گویم: «اگر نان نخوریم می‌میریم.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۳۸۱)

در اوج فقر و نداری و ناامیدی و بیکاری پدر، وقتی مادر بیمار می‌شود و نمی‌تواند خیطالی کند، پدر از درماندگی‌اش، با تحکم دستور می‌دهد، هیچ چیزی نمی‌خوریم، آنقدر بنشینیم دور کرسی تا از گرسنگی بمیریم! «ننه تازه دست‌هایش خوب شده، اما هنوز پوست‌های دستش خیلی نازک است. تا پشت چرخ می‌نشیند و می‌خواهد کار بکند، از نوک انگشتانش خون بیرون می‌زند. ننه با ترس و لرز از بابا می‌پرسد، «چکار کنیم؟» بابا دندان می‌ساید و قاطعانه می‌گوید: «هیچ نمی‌خوریم!» وقتی بابا می‌گوید هیچ نمی‌خوریم، یعنی هرگز نباید چیزی خورد.

- حق ندارید از کسی ده شاهی قرض بگیرید، اگر بشنوم خفته‌تان می‌کنم.» (همان: ۴۵۵)

عنصر پررنگ دیگر داستان، کارکردن زنان و کودکان در اوضاعی سخت و طاقت فرساست: «زیرزمینی که آن طرف حصار قرار گرفته، کارگاه یاور نخ تاب است. کارگاه نخ‌ریسی. صنم در زیرزمین کار می‌کند. ننه من هم چند روزی است که با او به کارگاه می‌رود.» (همان: ۲۰۱) «لیمو و پری هم رفته‌اند برای کارکردن در انبار. آن دو پنبه‌ها را از خاک و برگ‌های پوسیده جدا می‌کنند و به دم دوک می‌دهند. شب‌ها که با هم قمچان بازی می‌کنیم، دست‌های آن‌ها مثل دست صنم، سرخ و پوستش نازک است. حقوق لیمو نصف حقوق صنم است؛ چون او به اندازه صنم بزرگ نیست.» (همان: ۲۰۲) اغلب زن‌های داستان کار می‌کنند، زینا و خانم کلاش می‌چینند، بی‌بی

خیاطی می‌کند، بتول خانم، آبگیر و کیسه‌کش حمام است: «پوست بدن بتول خانم آبگیر، پلاسیده و آبگز شده، مثل زردک آبگز. تند و تند به اطراف می‌دود. زن‌ها داد می‌زنند: «آهای... آبگیر... آب بیار... آهای... صابون رفت تو چشم بچه‌ها. آبگیر زود زود با سطلش آب می‌آورد و در حوضچه کنار زن‌ها و بچه‌ها خالی می‌کند.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۱۶۲) زن‌هایی که مجبورند کار کنند، معمولاً یا بیوه‌اند و یا شوهرشان بیکار یا بیمار است.

این خانواده‌ها معمولاً هر یک در اتاقی از خانه‌ای بزرگ و شلوغ، در کنار یکدیگر، زندگی می‌کنند. مردم رنج کشیده با وجود نداری، مهربان و به فکر همسایه‌اند. به هر خانه‌ای که اسباب‌کشی می‌کنند، دیگر همسایه‌ها اتاق را مرتب و تمیز می‌کنند و چنان از آن‌ها استقبال می‌کنند که گویی سالیان سال همدیگر را می‌شناسند. با هم غریبی نمی‌کنند، همدردند و از درد هم آگاهند. با وجود فقر، دل‌های بزرگی دارند، و ممنوع خود را از آنچه دارند، بی‌بهره نمی‌گذارند. در چندین جای داستان به اینگونه رفتارها، اشاره شده است: «شام آبگوشت لیمو عمانی داریم. بی‌بی اول در کاسه کوچکی دو ملاقه آبگوشت با چند دانه نخود و لوبیا و یک سیب‌زمینی می‌ریزد. به دست من می‌دهد.

- ببر برای ننه علی حاصل. نریزی. بلدی؟/ آری بلدم/ نریزی محکم بگیر/ چشم بی‌بی.» (همان: ۳۰۲)

«- بی‌بی کمی آبگوشت در کاسه‌ای می‌ریزد/ شریف این را ببر برای آن بدبخت‌ها، از گرسنگی نمیرند/ و با دست به اتاق خاله چشمه اشاره می‌کند.» (همان: ۵۷۰)

از همان کودکی و با وجود فقر و نداری، اطرافیان شریف که مردمی ساده دل و مهربان بودند، او را به بخشنده بودن عادت دادند. «ده شاهی تو جیبی به من می‌دهد. هله هوله نخری. هر چه خریدی به همشاگردی‌هایت هم بده. از همان وقتی که بچه بودی، برای تو جیب بزرگ دوخته‌ام تا همیشه بخشنده باشی. نان کور نباشی. دست و دل باز باشی.» (همان: ۳۴۸)

عنصر دیگری که در داستان به چشم می‌خورد، نبود بهداشت است. محله‌ها کثیف است و بهداشت در زندگی مردم، جایی ندارد. به عنوان نمونه شریف محله آبشوران را که چند سالی در آنجا زندگی کرده‌اند، اینگونه توصیف می‌کند: «سگ‌ها و گربه‌ها در آب‌های سیاه و بد بوی آبشوران پوزه می‌گردانند. مردی گونی بزرگی را

کشان کشان در کنار سنگچین‌های دو طرف آبشوران می‌آورد و با یک تکان هفت هشت تا بچه گربه جورواجور را با مادرشان در کناره گنداب خالی می‌کند...» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۳۷۵). «آبشوران سیاه و تیره و بویناک، لجن‌های اطراف خود را می‌شوید. ناله می‌کند و جلو می‌رود. آبشوران با بوی کناراب‌ها و زباله-هایش در کنار ما دراز کشیده. دست را دور گردنمان حلقه کرده...» (همان: ۴۰۱)

حتی نان مردم هم وضعیتی قابل قبولی ندارد و از نظر بهداشتی هم مطلوب نیست. نویسنده وضعیتی نان را اینگونه توصیف می‌کند: «ساعت‌ها پشت در نانوا می‌نشینم تا دو تا نان سیاه و خمیر و پر از سوسک و مگس به دستم برسد.» (همان: ۱۹۸)

بر اثر نامساعد بودن وضع بهداشتی، بیماری‌های زیادی در میانشان رواج دارد و مرگ و میر در همه اقشار سنی، دامنگیر خانواده‌های بی‌بضاعت می‌شود. شپش، تراخم، کچلی، تب مدبکه از بیماری‌های رایج در میان آنان است: «وقتی کلاس درس روزانه‌مان تمام می‌شود، بابا دراز با دفتری دم کلاس می‌آید.

- تراخمی‌ها و کچل‌ها بیایند برای بهداری.

پنج کچل و هفت تراخمی از کلاس ما به دنبال بابا دراز راه می‌افتند...» (همان: ۵۵۷)

راوی، مرگ جانسوز بسیاری از شخصیت‌ها را که اغلب کودک و نوجوان بودند، بر اثر کمبود بهداشت و نبود درمان، به چشم خود دیده و توصیف کرده است؛ از جمله مرگ صدیقه دختر نرگس خانم که در بغل مادر بی‌پناهِش جان می‌دهد: «ننه...ننه نرگس گلویم درد می‌کند. سرم...پشتم، کمرم درد می‌کنند.../ نرگس خانم با پریشانی به او می‌نگرد/ الان عزیز دلم. الان برایت جوشانده درست می‌کنم. ننه می‌رود و گل ختمی می‌آورد./ برای گلو درد خوب است./ جوشانده گل ختمی از گلوی صدیقه پایین نمی‌رود/ خرخرش زیادتر می‌شود./ پرپر می‌زند. به سختی نفس می‌کشد./ مثل یک گنجشک بیمار پاهایش می‌لرزد و در بغل ننه‌اش می‌میرد./ بچه‌ام هناق گرفت خدایا...» (همان: ۵۵۱)

- شوهر زبیده خانم نمک‌کوب بود و نمک به عمق جان‌ش نفوذ کرده، قلو‌ه‌اش را از کار می‌اندازد و بعد از یک عمر کار و تلاش، بی‌هیچ سرمایه و سابقه‌ای که به درد زن و بچه‌اش بخورد، بیمار می‌شود و می‌میرد. پسرش «مهدی» هر روز چوب یا کاغذ به دست، مسیر خانه تا بقالی را می‌دود تا شعله‌ای بیاورد و فتیله لامپای خانه‌شان را

روشن کند. نمی‌توانستند کبریت بخرند. بر اثر این کار، مهدی بیمار می‌شود و چون هزینه درمان ندارند، سعی می‌کنند براساس عقیده‌های خرافی او را درمان کنند. «حکمش این است، مریض مدبقه‌ای را اگر از زیر دیوار رد کنی، عرق می‌کند.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۶۳۸) زیر دیوار را می‌کنند و او را از زیر آن رد می‌کنند و مشخص است که فایده‌ای ندارد. مهدی نیز می‌میرد. از این نمونه مرگ و میرها فراوان بود و دیگر طبیعی به نظر می‌رسید. واضح است همه این مسائل نیز به فقر و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی جامعه برمی‌گردد. نظام کارگری تابع هیچ قانونی نیست. کارگران روزمزد، آن قدر مزد ندارند که یک روز را هم بگذرانند. مزد هر روز به اندازه گذران امورات همان روز هم نیست تا چه رسد به پس‌انداز کردن برای روز مبادا و این است که وقتی کارگری دیگر نتواند کار کند، مرگ او هم فرا می‌رسد.

۴-۲- جامعه‌شناسی فرهنگی

آیین‌ها و باورداشت‌های مردم، ما را با زندگی توده‌ها آشنا می‌کند و از بررسی آن‌ها می‌توان به شناخت فرهنگی و اجتماعی هر ملت رسید. در رمان *سال‌های ابری* باورهای خرافی بین مردم رواج فراوانی دارد. اعتقاد به آل و جن و پری و دیو در تمام رفتارهایشان آشکار است. استدلال‌های غلط آن‌ها به بدبختی و رنجشان دامن می‌زند. نمونه‌های زیادی در داستان وجود دارد که علت بسیاری از بیماری‌ها را به جن و پری، نسبت می‌دهند، یا در پی درمان بیماری نمی‌روند و یا به شیوه‌های خرافی در تدارک درمان هستند. به عنوان نمونه پدر شریف که عمری با فقر و بدبختی و آوارگی زندگی می‌کند و زن و بچه‌اش را در فشار می‌گذارد، زمانی دارای خانه و زندگی بوده است؛ اما به دنبال زرنگی شخصی یهودی که از سادگی او و خرافه‌پرستی‌اش سوء استفاده می‌کند، خانه و زندگی‌اش را به باد می‌دهد. اعتقاد به جن و اینکس هر خانه‌ای جن دارد، دستمایه‌ای می‌شود تا «آقای یعقوبی» همان مرد یهودی، خود را به شکل و شمایل جن درآورد و به پدر شریف دستور دهد که خانه‌اش را ترک کند. آقای یعقوبی حتماً می‌داند که این آدم‌های ساده را با چه وسیله‌ای می‌شود گول زد و عجیب اینجاست که بعدها، پدر راوی می‌فهمد که آن «یارو» که می‌دیده، جن نبوده و آقای یعقوبی بوده است، اما باز هم اعتقاد به اینکس «خدا حق بز بی‌شاخ را به بز شاخدار وانمی‌گذارد» (همان: ۳۷)، به او اجازه نمی‌دهد که اقدامی بکند.

«بابام آه می‌کشد/ گلیم همیشه از طرف نازکش پاره می‌شود. ضعیف بدبخت است. ما زورمان به سقط فروش‌ها نمی‌رسد/ اینها از خان‌ها هم حقّه بازترند. واگذارش کردیم به خود خدا...» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۳۷)

نمونه‌هایی زیادی در داستان ذکر شده که از حوصله این بحث خارج است؛ در اینجا، تنها به ذکر تیتروار تعدادی از آنها اکتفا می‌کنیم. هنگامی که عقرب، برادر شریف را می‌گزد و او بر اثر بیماری و تب و گرسنگی لاغر می‌شود، همسایه‌ها به مادرش می‌گویند که اجنه او را اذیت می‌کنند؛ در نتیجه فالگیری به خانه می‌آورند تا از اجنه درخواست کند که او را اذیت نکنند! وقتی کسی غش می‌کند و بالا می‌آورد، با یک چاقو دورش را خط می‌کشند و با موجود نامرئی صحبت می‌کنند که دست از سرش بردارد. «صدای شدید تپل تپه‌ای در کوچه می‌دود. تپ تپ ترمز می‌کند و گاز می‌دهد. مرغ جیغ می‌کشد./ بسم‌الله جن به خواب مرغ آمده. حتماً فردا تخم‌پیچ می‌کند.» (همان: ۱۳)

از اعتقادات و باورهای خرافی مردم بعضی از روستاها این است که برای خشک نشدن آب چشمه و جلوگیری از خشکسالی، زیباترین دختر روستا را به عقد چشمه درمی‌آورند تا چشمه همچنان جوشان بماند و خشک نشود. به این ترتیب تمام عمر و جوانی دختری جوان به هدر می‌رود؛ فدای جهل اهالی روستا می‌شود و بعد تا آخر عمر به عنوان بیوه، تنها زندگی می‌کند، چون در نهایت چشمه می‌خشکد.

- من به یک چشمه شوهر کردم. چشمه خشکید. بیوه شدم. آمدم شهر. زنی که پشت اتاق ما زندگی می‌کند، برای ننه درد دل کرده: خب خاله چشمه تو چطور زن یک چشمه شدی؟ چطور ندارد دیگر خواهر، زندگی مردم ده ما زنده ماندنشان، روزیشان از همان چشمه بود. هر سال برای چشمه قربانی می‌کردیم؛ اما آبش هی داشت کم می‌شد. وحشت و ترس در همه خانواده‌ها دویده بود: «اگر چشمه خشک بشود، چکار کنیم؟ ناچار باید سر بگذاریم زمین و بمیریم. تا کار بدتر نشده باید به فکر علاج باشیم. علاجش فقط یک چیر است. چه چیزی؟ این که قشنگ‌ترین دخترهای ده را به عقد چشمه درآوریم. قشنگ‌ترین دختر ده نازکاست. نازکا؟ آری. نازکا دختر کاووس. نازکا اسم من است زهرا خانم. خب نازکا خانم بعد چی شد؟ مختصر جهازم را جمع و جور کردم. مرا بر اسبی سوار کردند و بردند لب چشمه. خطبه عقد را خواندند. سه بار از من پرسیدند، نازکا فرزند کاووس، آیا حاضری زن کانی کاو بشوی؟ آری. سه

بار آری گفتم. چهل شب در پای چشمه خوابیدم و پیش از اذان صبح در پای چشمه، لخت شدم و با چل کلید هفت بار از آب چشمه به سرم ریختم.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۵۵۹)

علاوه بر این‌ها به اعتقادات و خرافات زیادی اشاره شده است، از جمله گره زدن پارچه برای بستن بخت دختر شاه پریان، به منظور پیدا کردن اشیای گم شده: «بی‌بی که از پیدا شدن سوزن ناامید شده، دست می‌برد زیر چرخ دستمالی بیرون می‌آورد. دستمال را محکم گره می‌زند، به سوی کنج اتاق می‌رود و با موجودی نادیدنی حرف می‌زند.

– ای دختر شاه پریان تا سوزنم را پیدا نکنی، گره ز بختت باز نمی‌کنم. دستمال گره زده را زیر چرخ پنهان می‌کند و مشغول کار می‌شود. رو می‌کند به من/ بخت دختر شاه پریان را گره زدم. تا سوزنم را پیدا نکنی، نمی‌گذارم شوهر بکند.» (همان: ۳۱۱)

برخی از باورهای آنان، بسیار عجیب به نظر می‌رسد؛ مانند نوشاندن آب با کفش کهنه شوهر به زانو، برای آسان شدن زایمان!

– برای آسان شدن زایمان، کفش کهنه پدرت را پر از آب کردیم و به خورد مادرت دادیم.» (همان: ۲۰)

– از در خانه وارد نشدن کسی که خبر مرگش قبلاً رسیده باشد.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۱۰۱۸)

– اگر جغد دندان‌های کسی را بشمارد، می‌میرد.» (همان: ۷۳۶)

امثال و حکم بخشی دیگر از فرهنگ شفاهی هر قوم را تشکیل می‌دهد و بیانگر اندیشه‌ها و باور آنان نیز هست. هر چند بن‌مایه عمده این مثل‌ها معمولاً برگرفته از محیط زندگی مردمی است که آن‌ها را به کار می‌برند؛ اما غالب مضامین آن‌ها را باورهای دینی و نژادی و تجربه‌های خاص و عصاره حکمت نیاکان دانا تشکیل می‌دهد. در این داستان نیز از زبان بی‌بی و دیگر بزرگ‌ترها، ضرب‌المثل‌های زیادی بیان می‌شود. البته همانطور که گفته شد، اغلب ضرب‌المثل‌های مطرح شده، متأثر از محیط اجتماعی آن‌هاست:

– بُزی که اجلش آمده، نان چوپان را می‌خورد. (همان: ۹۰۷)

– روباه بیدار بهتر از شیر خوابیده است. (همان: ۶۵۷)

– گوسفند با دنبه عییش را می‌پوشاند؛ اما بز بدبخت نه! (همان: ۱۱۱۸)

- انسان باید به بزغاله‌هایش نگاه کند، بعد لقمه بزرگ از کاسه ماست بردارد.
(درویشیان، ۱۳۷۹: ۴۲۵)

از اینگونه ضرب‌المثل‌ها در داستان فراوان به چشم می‌خورد. در چند جا نیز ضرب‌المثل‌هایی به زبان کردی همراه با ترجمه‌اش، وجود دارد:
«خاصه خاصه ریاناو کاسه.» (آن که می‌گفتیم خوب است، عاقبت خرابکاری کرد)
(همان: ۸۲۷). ضرب‌المثل‌های سیاسی نیز در جای‌جای داستان، دیده می‌شود.

آمیختن مذهب با خرافه، در اعتقاد بعضی از شخصیت‌های کتاب دیده می‌شود. این شخصیت‌ها، بدون شناخت کافی از مذهبی که به آن اعتقاد دارند، همه شنیده‌های خود را از هر کسی که ادعای دانستن این امور را دارد، درست می‌پندارند و طبق آن عمل می‌کنند.

برای معامله کردن و شروع هر کاری، به جای فکر و اندیشه و تدبیر در کار مورد نظر، دست به دامان دعانویس می‌شدند و از این طریق برای کار مورد نظر، کسب تکلیف می‌کردند: «امروز رفتم پیش آقای اجاق، سر کتاب برایم باز کرد؛ نوشته‌هایی داده که باید امشب روی شکمم بنویسم. امشب اگر خواب مناسبی ببینم، فردا دکان را معامله می‌کنم.» (همان: ۵۰۷)

۴-۳- جامعه‌شناسی سیاسی

موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، مطالعه قدرت در زمینه اجتماعی است. جامعه‌شناسی سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «جامعه‌شناسی سیاسی، نهادهای سیاسی را در رابطه با جامعه و به عنوان بخشی از نظام اجتماعی بررسی می‌کند و به مطالعه نخبگان سیاسی، دگرگونی سیاسی، جنگ، انقلاب، ایدئولوژی، گروه‌های فشار، احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، نظام‌های سیاسی، دموکراسی، مشارکت سیاسی و موضوعات دیگری که در حوزه مطالعه آن است، می‌پردازد.» (صبوری، ۱۳۸۱: ۱۲)

اندیشه‌های سیاسی شریف از همان ابتدا، به صورت نمادین در رمان، آشکار می‌شود. مبارزه شریف با «آل» که نماد خرافه است و تلاش او برای نجات مردم و وطنش، اطرافیان و عقاید مذهبی‌شان که با خرافه آمیخته شده است، از یک طرف و سیاست از طرفی دیگر، ابعاد این داستان را تشکیل می‌دهند. شریف می‌کوشد راه نجات رستگاری مردم وطن را بیابد و آن را به هم‌نوعان خود بیاموزد.

دو حزب معروفی که در اثر از آنها زیاد نام برده شده، «حزب توده» و «پان ایرانیسم» است. دربارهٔ حزب پان ایرانیسم گفته‌اند: «از جنگ جهانی دوم به این طرف، تا قبل از تحولات سیاسی اجتماعی ایران و تغییر نظام حکومتی ایران و تغییر نظام حکومتی مشروطهٔ سلطنتی به جمهوری اسلامی، یعنی به تحقیق تا قبل از سال ۱۳۵۷ در ایران، حزبی از طرف ملی‌گرایان تندرو تأسیس شده بود که ادعای ارضی سرزمین‌های عصر امپراطوری هخامنشیان و کوروش کبیر را داشت و یا لاقلاً سرزمین‌های تا قبل از قرارداد تحمیلی ترکمنچای را...» (فرهیخته، ۱۳۷۷: ۲۲۲)

کازرونی در کتاب خود، راجع به این احزاب چنین نوشته است: «تا قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جمعیت پان ایرانیسم با ایدهٔ ناسیونالیستی و به طرفداری از جبههٔ ملی در ایران تأسیس یافت. پس از کودتای ۲۸ مرداد، این جمعیت انشعاب یافت که در نتیجهٔ آن، یک شاخه تحت رهبری داریوش فروهر در مسیر جبههٔ ملی و با عنوان حزب ملت و شاخه‌ای دیگر به رهبری پزشکیور، با عنوان حزب پان ایرانیسم به طرفداری از دربار، فعالیت‌های جدید خود را آغاز کرد. در شهر کرمانشاه نیز، حزب پان ایرانیسم به رهبری «خداداده» فعالیت می‌کرد و «جهانگیر جعفرپور» دبیری داخلی حزب را عهده‌دار بود.» (کازرونی، ۱۳۷۷: ۱۷۰)

درویشیان همان‌طور که گفته شد تنها به نقل حوادث و گفتگوها اکتفا نکرده و گاه قسمت‌هایی از روزنامه‌های طرفداران این احزاب را هم نقل کرده است. دایی سلیم عضو حزب توده است و روزنامهٔ «به سوی آینده» را به خانه می‌آورد و شریف آن را برایش می‌خواند. این روزنامه با دکتر مصدق مخالف است و طبیعی است که اخبار و اظهارات آن نیز ضد اوست: «جبههٔ ملی عوام فریبانه کتادهٔ مبارزه با شرکت نفت را می‌کشد و دکتر مصدق مقصد و منظوری جز تسلیم منابع نفتی کشور به امپریالیست‌های آمریکا ندارد.» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۵۶۸)

جمعیت پان ایرانیسم در این کتاب به عنوان حزبی ضد کارگر معرفی می‌شود. در جشن اول ماه مه که جشن کارگراهاست، توده‌ای‌ها در خیابان جمع می‌شوند و شعار می‌دهند: «ناگهان از چهار راه اجاق، عده‌ای با چوب و چماق و پنجه بکس، حمله می‌کنند. گروه ضربت پان ایرانیست‌ها دارند می‌آیند. آقای ایرنپور معلم دبیرستان کزازی هم زیر پرچم ایرانیست‌ها ایستاده و سبیل‌های خود را تاب می‌دهد. حیف از این معلم، هم شاعر است هم کتاب زیاد می‌خواند. افسوس که در خدمت او باش ضد

کارگر است. یک بار شتر هم کتاب بخواند به حال ما بیچاره‌ها چه فایده‌ای دارد.»
(درویشیان، ۱۳۷۹: ۵۷۳)

تعاریف این کتاب از احزاب و گروه‌ها، کارکردها و افراد سیاسی و کارهایشان، به صورت کلی است، اما می‌توانیم به اخبار سیاسی آن، تکیه کنیم. گاه می‌بینیم سخنانی که اشخاص داستان، راجع به مردان سیاسی می‌گویند، با قبول عامه، تفاوت دارد. در واقع این امر، به علت همنشینی راوی با افرادی است که عقیده‌ای خاص، راجع به فردی داشته‌اند و راوی با تکیه به شنیده‌هایش، اخبار را منعکس کرده است. در یک خانواده کوچک، هرکس طرفدار یک حزب یا فرد سیاسی است. حتی زن‌ها هم بدون اطلاع کامل از اوضاع سیاسی، می‌خواهند در سیاست دخالت کنند؛ بلکه آینده بهتری در انتظارشان باشد. راوی چون خود نیز تحت تأثیر دایی سلیم، به حزب توده متمایل است، بیشتر از این حزب می‌گوید و در عمل نشان می‌دهد که با دایی سلیم هم عقیده است: «دایی سلیم می‌گوید: آیت‌الله کاشانی به عنوان اعتراض، به افراد بدنامی که در کابینه مصدق وارد شده‌اند؛ اعلامیه داده و خود را از دخالت در دولت معاف کرده... بی‌بی رو می‌کند به عمو الفت/ آخرش این‌ها ضربه خود را زدند. بین چه کارشکنی‌هایی می‌کنند. قربان آقای کاشانی بروم. او چرا... عمو الفت تا گردن قرمز می‌شود/ وقتی کابینه‌اش پر از انگریزی شده، خب کاشانی هم حق دارد که اعتراض کند...» (همان: ۵۷۸)

در این قسمت پیام دکتر مصدق نیز از رادیو پخش می‌شود، اما دایی سلیم و عمو الفت با متن پیام که حاوی استمداد از ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت است؛ مخالفند. بی‌بی می‌گوید: «این مرد کم‌مغزی نیست. چند سال در خارجه درس خوانده دکتر شده؛ وطن پرست است؛ با خداست. دایی سلیم می‌گوید: وطن پرستی تنها کافی نیست. ذاتاً ضد کارگر است. از خانواده اشرافی است. اسم اصلیش هم مصدق السلطنه است.» (همان: ۵۸۰)

کازرونی در نقد این بخش از رمان به طرفداری از دکتر مصدق می‌گوید: «همچنین در جواب درویشیان که از قول دایی سلیم، مصدق را از اشراف و ضد زحمتکش و کارگر می‌خواند، باید گفت: آقای «سلیمان میرزا» (محسن اسکندری) اولین بنیانگذار حزب کمونیسم (بعدها منجر به تشکیل حزب توده شد) در ایران از طبقه اشراف و از فرزندان فتحعلیشاه قاجار بوده است. همین‌طور «عبدالمصمد کام‌پخش» از

اشراف‌زادگان قاجار و «ایرج اسکندری» نیز اشراف‌زاده می‌باشد. حال چگونه است که از دیدگاه نویسنده، این افراد طرفدار کارگر، ولی «دکتر مصدق» با تر توده‌ای‌ها تفاوت داشت؛ اما در عمل مصدق طرفدار توده زحمتکش بود.» (کازرونی، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

البته این دیدگاه نویسنده نیست؛ زیرا در عمل می‌بینیم که شریف به خواسته دکتر مصدق، مبنی بر خرید اوراق قرضه ملی، عمل می‌کند. و حتی خود دایی سلیم نیز زمانی دیگر، با مصدق همگام می‌شود.

این رمان از لحاظ تاریخی، شامل وقایعی است که در کرمانشاه اتفاق می‌افتد و از زبان اطرافیان و رادیو شننیده و خوانده می‌شود. نویسنده سعی کرده است از شرح و بسط رویدادهای تاریخی و ریشه‌یابی آن‌ها خودداری کند و به ذکر وقایع و بیان مشاهدات خویش و اطرافیان، اکتفا کند. از آنجا که وقایع سال‌های اولیه داستان همزمان با جنگ جهانی دوم و ورود متفقین به ایران بوده است، نویسنده توانسته است اوضاع آشفته سیاسی، اقتصادی و تأثیر جنگ بر زندگی مردم آن دوره را به تصویر بکشد. در *سال‌های ابری* خواننده، حوادث تاریخی و سیاسی بسیاری را همراه شریف و از زبان مردم عادی جامعه، دنبال می‌کند. حوادثی مانند برکناری رضاشاه، روی کار آمدن محمد رضا شاه، ملی شدن نفت، ماجرای سی‌ام تیر و کودتای بیست و هشت مرداد ماه، کشته شدن رزم آرا، پیدایش و گسترش «حزب توده» و «پان ایرانیست»، استعمار، سلطه انگلیس بر کمپانی نفت ایران، سقوط دولت شریف امامی، مصدق، روی کار آمدن نمایندگان و بر کناری یا ترور آن‌ها، همچنین نهضت آذربایجان و قاضی محمد پیشه‌وری، دموکرات‌های کردستان، قیام ۱۵ خرداد و... این داستان که برشی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین زندگی نویسنده است، شامل وقایع و رویدادهای تاریخی و سیاسی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ است. درویشیان ضمن اشاره به تمام وقایع، توانسته است روحیه مبارزه و دلاوری و شجاعت و مردانگی مردم کرمانشاه را نیز به تصویر بکشد و از شخصیت‌های مهم تاریخی، مانند «یارمحمد خان» سخن گفته و آن‌ها را ستوده است. «آنچه بیش از پیش، به این بخش از کتاب ویژگی تاریخی می‌بخشد، اشاراتی مبسوط به مقطعی از تاریخ کشور ماست، در زمانی که شاهرگ حیاتی این سرزمین، در اختیار انگلیسی‌های استعمارگر بوده است و این خود، دال بر بی‌لیاقتی و خیانت مسئولین وقت کشور بوده که پیوسته در برابر

بیگانگان از هرگونه منافع مربوط به میهن چشم می‌پوشیده‌اند، تا بلکه چند صباحی بیشتر بر مصدر قدرت ظاهری باقی بمانند و در این رابطه از اعمال هیچ‌گونه فشاری در حق مردم خودداری نمی‌نمودند... در این میان، نقش نویسنده به عنوان ثبات قضایای تاریخی، ویژگی خاص خود را داراست؛ اما حضور دائمی‌اش پیوسته به دوش جریان‌ات داستان احساس می‌شود.» (کازرونی، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

نتیجه‌گیری

این رمان، زندگی‌نامه واقعی یا خودنوشته‌ای به سبک رئالیستی (واقع‌گرایی اجتماعی) است که رگه‌هایی از سمبولیسم و سوررئالیسم هم در آن دیده می‌شود. نویسنده که خود کرمانشاهی است، به خوبی توانسته است آداب و رسوم، فرهنگ، سیاست، وضع اقتصادی و زندگی اجتماعی مردم شهر خود را، از زبان پسر بی‌چاه‌ای متفکر، به شکلی ملموس و ساده بیان کند. وی توانسته است تأثیر وقایع سیاسی و تاریخی را بر جامعه و انعکاس آن‌ها را در زندگی مردم، نشان دهد. همچنین تفکر و عکس‌العمل مردم را در مقابل وقایع و رویدادهای سیاسی، به وضوح به نمایش بگذارد. اندیشه و روحیه مبارز شریف، شخصیت اصلی داستان، تا پایان رمان ادامه می‌یابد، وی با اعمال و رفتارهایش می‌کوشد که با ظلم، استثمار، جهل و خرافه و... مبارزه کند. او که از طبقه محروم و فقیر جامعه بود، علاوه بر درد فقر و حرمان، شکنجه‌های طاقت فرسایی را در راه آزادی و آسایش مردم وطنش، متحمل شد. داستان وضع نابسامان زندگی مردم را نشان می‌دهد. اندیشه‌ها، شغل‌های کم درآمد، بی‌کاری‌ها و اختلاف طبقاتی، ظلم بالادست به فرودست، رواج اوباشان خیابانی و شیادی، کمبود بهداشت و دارو و درمان و رواج مرگ و میر بر اثر فقر شدید و بیماری‌های واگیر، جامعه مرد سالار، پایمال شدن حقوق زنان و جایگاه نامناسب آن‌ها در جامعه... همه و همه به خوبی در این رمان منعکس شده است. ارزش تاریخی این رمان، برجسته نیست؛ زیرا نویسنده تنها به ذکر وقایعی از زبان دیگران اکتفا کرده و قصد وی، شرح و بیان مسائل تاریخی نبوده است. درونمایه آن بیشتر سیاسی و اجتماعی است؛ به طوری که می‌شود آن را سیاسی محور دانست. تمام رویدادهای سیاسی و نتیجه آن‌ها در جامعه و زندگی مردم، به تصویر کشیده شده است. روحیه مبارزه طلبی و حق‌خواهی در جای‌جای آن، خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صداقت و سادگی بیانش، بی‌هیچ مانعی در عقل و دل خواننده، نفوذ می‌کند. درست است که داستان سال‌های ابری، داستان واقعی

زندگی شریف دارویشه است، اما تنها زبان حال خود شریف نیست؛ مختصّ شهر خصوصی، مثل کرمانشاه هم نیست؛ کرمانشاه در واقع کاربردی مجازی دارد و در واقع منظور از آن، کلّ سرزمین ایران است. این داستان، در واقع تصویر زندگی هر ایرانی آزاده‌ای در آن زمان است، بیداری و جدا شدن از غفلت و ناآگاهی، پیام اصلی داستان است.

منابع:

۱. آربن پور، امیرحسین (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی هنر*، چاپ اول، تهران: گستره.
۲. پارسانسب، محمّد (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی ادبیّات* (از آغاز تا سال ۱۳۵۷)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۳. ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیّات*، تبریز: انتشارات فروغ آزادی.
۴. درویشیان، علی اشرف (۱۳۷۹)، *سال‌های ابری*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات چشمه.
۵. دستغیب، سیدعبدالعلی (۱۳۷۵)، «نقد کتاب *سال‌های ابری* نوشته علی اشرف درویشیان»، *چیستا*، شماره ۱۳۲-۱۳۳، صص ۲۶۲-۲۷۲.
۶. زرافا، میشل (۱۳۶۸)، *ادبیّات داستانی رمان و واقعیت اجتماعی*، ترجمه نسرين پروینی، چاپ اول، تهران: انتشارات فروغی.
۷. سارتر، ژان پل (۱۳۶۳)، *ادبیّات چیست؟*، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
۸. شمس‌الدینی، فرهیخته (۱۳۷۷) *فرهنگ فرهیخته واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی-حقوقی*، تهران: انتشارات زرّین.
۹. صبور، منوچهر (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. علی اکبری، نسرين، و طاهره کوچکیان (۱۳۸۶)، «*سال‌های ابری* در نگاهی نو (اتوبیوگرافی-رمان)»، *فصلنامه جستارهای ادبی*، سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی ۱۵۹)، صص ۱۹۵-۲۲۰.
۱۱. غفاری جاهد، مریم (۱۳۸۶)، «گذری بر *سال‌های ابری*»، *مجله ادبیّات داستانی*، شماره ۱۰۹، صص ۹۶-۱۰۴.

۱۲. کازرونی، جعفر (۱۳۷۷)، آثار علی اشرف درویشیان در بوتۀ نقد، چاپ اول، تهران: انتشارات ندای فرهنگ.
۱۳. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمۀ محمّد پوینده، چاپ اول، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
۱۴. لوونتال، لئو (۱۳۸۶)، رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمۀ محمّد رضا شادرو، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۵. میرصادقی، جمال (۱۳۷۹)، عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.